

تفال در ترسل

هاشم رجب‌زاده

ترسل، یا به سخن دیگر دبیری و نویسندگی و تحریر فرامین و مکاتیب، در ایران سابقه‌ای ممتد دارد و بسیاری از رسوم و آداب آن بازمانده یا برگرفته از سنت بسیار کهن است. طبیعی است که، در طی اعصار، در این کار و میان صاحبان این فن، که بیشتر از دیوانیان و عمال دستگاه حکومت بوده‌اند، رسوم و آدابی پدید آید و قوام بگیرد و بماند. این آداب و شیوه‌ها بخشی مربوط به آیین و طرز خطاب و ختام‌نامه و تناسب عبارت و انشای آن یا مهر و نشان کردن و فرستادن مکاتیب و دریافت آن به شیوه‌ای است که شأن فرستنده و گیرنده محفوظ بماند و حریم میان آنها پاس داشته شود و نامه یا پیام نوشته اثر مطلوب خود را بگذارد. درباره این آداب و قواعد کتاب‌ها و رساله‌های متعدد و مفصل به صورت آیین انشاء یا دستور ترسل در ادوار مختلف نگاشته شده و گفتنی است که شمار این تألیف‌ها در هند مسلمان، در اوج رواج فارسی در شبه قاره، بیشتر از ایران بوده است.

بخشی دیگر از این آداب، که در کتاب‌های آیین ترسل یا نمونه مکاتیب فقط به طور پراکنده و گه‌گاه به آن اشاره شده، رسومی است که از اصول مکاتبه به شمار نمی‌آید بلکه مترسلان، به رعایت تیمن و استحسان، به نگاه داشت آن توصیه شده‌اند. از این موارد، بسیاری مقتضای عقل سلیم و حسن ترسل و برای دور داشتن دبیران و نویسندگان از لغزش و خطا در کار و کمال بهره‌وری از مایه و مهارت آنهاست، چنان‌که در بسیاری از عقاید عامیانه هم، که خرافه انگاشته می‌شود، حال چنین است. اما برای شماری، گرچه

اندک، از این رسوم رایج در ترسلِ قدیم، امروزه وجه منطقی و زمینهٔ مصلحتی نمی‌توان یافت، هرچند که شاید در آغاز چنین مایه و موجبی در کار بوده است. آداب و رفتارهایی که در متونِ راه‌نمای ترسل در فارسی به دبیران و کاتبان سفارش شده و در این نوشته عنوان «تفأل در ترسل» یافته است فهرست وار یاد می‌شود.

قلم و دیگر اسبابِ کتابت

دربارهٔ اسبابِ نوشتن گفته‌اند که کاتب باید همه را خود آماده دارد و عاریت نگیرد، اما اگر دیگری عاریت خواهد از او دریغ نکند. مؤلف دستور الکاتب، در مقدمهٔ کتاب خود، «فصل سوم در آدابِ کتاب و آلاتِ ایشان»، نوشته است: «کاتب را در کتابت به آلتی چند، چون قلم و قلم‌تراش و دوات... و کاغذ، احتیاج است. باید که تمام مُعَدَّ باشد و عاریت نخواهد، و اگر دیگری عاریت خواهد منع نکند». (نخجوانی، ص ۸۲)

قلم

در به دست گرفتن و نگاه داشتن و تراشیدن و به کار بردن قلم آدابی برشمرده‌اند. از آن جمله است:

— تراشیده بودن قلم: کاتب باید که «پیوسته قلم تراشیده و مُعَدَّ دارد» و «هر قلمی که

امروز به کار داشت دیگر روز به تجدید بتراشید». (نخجوانی، ص ۸۲)

— طاق بودن: دیگر، «قلم باید که طاق باشد». (همان جا)

— بی‌گره بودن: قلم باید راست و بی‌گره باشد، و نوشتن با قلم گره‌دار شگون ندارد: «و

عقده بر قلم نگذارد، چه استادان به قلم معقد کتابت نکرده‌اند و آن معقد را به فال ندانسته». (همان، ص ۸۴)

در دستور دبیری (ص ۳) هم آمده است که کاتب باید که «بند را از پایانِ قلم بگشاید که

آن بستگی سخن آرد».

— به گوش گذاشتن قلم: در وقت نوشتن، کاتب باید که «قلم در دهان نگیرد»

(نخجوانی، ص ۸۴)، اما برگوش گذاشتن قلم مستحسن است. در احوال کسانی که نزد

رسول خدا (ص) عهده‌دار کتابت بودند آمده است: «زید بن ثابت کاتب وحی بود، و

همچنین نامه‌هایِ عنوانِ پادشاهان را می‌نوشت. از او نقل شده است که می‌گفت: یک

روز برای رسول خدا (ص) نامه می‌نوشتم، پیامبر اکرم (ص) برای کاری برخاست و به

من فرمود: قلم را برگوش خود بگذار زیرا برای بیان املاکننده بهتر و برای رفع احتیاج شایسته‌تر است». (جهشیاری، ص ۴۰)

نیز در دستور دبیری (ص ۴) آمده است که کاتب «به دست و دندان با قلم بازی نکند و چون سخنی در میانه نبستن فراموش شود و یا سیاق سخن فرو بندد قلم به گوش نزدیک بزد: زود با یاد آوزد و در این اخبار آمده است».

— پاک کردن قلم: کاتب باید که «چون از کتابت فارغ شود، قلم پاک گرداند» (نخجوانی، ص ۸۴)

— به اندازه بودن قلم: قلم که کوتاه شد با آن نباید نوشت، و کاتب باید که «چون قلم کوتاه شد (آن را دور) بیندازد، که آن نشانِ اِدبار بُود». (دستور دبیری، ص ۳)

— عزت تراشه قلم: حرمتِ نزدیک به تقدسی که برای تراشه قلم شناخته‌اند نشانه منزلت والای قلم نزد مترسلان است. در این باره مؤلف دستور دبیری نوشته است که کاتب «بر تراشه قلم ننشیند، که گویند سببِ اندوه بُود» (ص ۳). و در مقدمه دستور الکاتب می‌خوانیم که «تراشه قلم را عزیز باید داشت و برره گذار نباید انداخت که اگر پای بر آن نهاده شود درویشی و فراموشی آرد؛ و امیرالمؤمنین علی (ع) فرموده است، در وقتی که عبدالرحمن ملجم (علیه اللعنه) او را به کارد زد: والله ما قطعتم قطیع الغنم و لالبت السراویل علی القدم و لاجلست علی برایه القلم فمن این اصابنی هذا الالم» (نخجوانی، ص ۸۳) که اشاره به کارهایی است که می‌پنداشته‌اند که پریشان‌حالی می‌آورد، یعنی «خدای را سوگند که از میان رمه گوسفندان نگذشتم، و ایستاده پا جامه نپوشیدم، و بر تراشه قلم ننشستم؛ پس چرا گرفتار این درد و رنج شدم».

دوات و مرکب

دوات و مرکب را باید پاکیزه و خوش‌بوی نگاه داشت. در دستور دبیری (ص ۲) آمده است که کاتب باید که «دوات را همیشه سیاه و نرم و خوش بوی دارد» و مؤلف دستور الکاتب گفته است که «دوات را به قدری مشک و گلاب مطیب دارد». (نخجوانی، ص ۸۴)

جا و طرز نهادن دوات، به ملاحظه نریختن مرکب و سهولت به کار بردن آن، نیز اهمیت دارد و کاتب باید که «دوات را بر طاقچه و بالش و جای بلند ننهد که معزولی باز آرد» (همان جا). و هنگام نوشتن نیز «اگر گیرد بُود بر جانب راست نهد، و اگر دراز بُود از پهنا پیش خود بنهد، چنان که موضع ليقه با راست او دارد». (دستور دبیری، ص ۲)

قلمدان

نهادن و نگاه داشتن قلمدان نیز رسوم و آدابی داشته است، چنان‌که تا دوره قاجار قلمدان نهادن از سوی پادشاه نزد بزرگی نشان ابلاغ و اعطای منصب وزارت بود و برداشتن آن از پیش او هم به معنی عزل.

افتادن قلمدان را نیز به فال بد می‌گرفتند: در سال ۱۳۱۰ ق، وقتی که ناصرالدین شاه امین السلطان را به صدارت عظمی برداشت، قلمدان و شرابۀ مرصع، که از لوازم این شغل بود، در مراسمی خاص به او داد. اعتمادالسلطنه (ص ۱۴۳)، به نقل از حسین لسان درباره این قلمدان نوشته است: «خلاصه این قلمدان همان قلمدان است که استاد حاجی زرگر به مبلغ هزار تومان برای میرزا آقاخان صدر اعظم ساخته بود. بعد از میرزا آقاخان به میرزا حسن خان و بعد به میرزا یوسف مستوفی الممالک داده شد. حالا به امین السلطان دادند. هر کسی پنج روزه نوبت اوست. امین السلطان قلمدان را برداشت، محض خصوصیت به ظل السلطان داد که او به دست خودش به امین السلطان ابلاغ دارد. در وقت بلند کردن قلمدان، به جهت سنگینی، قاب در دستش ماند و خود قلمدان به زمین افتاد. نکته سنجان و خرده بینان به فال خوش نگرفتند.» (تفال و تطیر، هنر و مردم، ش ۱۸۳، دی‌ماه ۱۳۵۶، ص ۳۰-۵۷)

کاغذ

در قطع کاغذ نیز قُدما چهارگوش بودن آن را نحس می‌دانستند، پس قدری از گوشه پایین کاغذ می‌بریدند. مؤلف دستور الکاتب نویسنده نامه را سفارش می‌کند که «چون نامه تمام شود، از کنار آخر کاغذ از جانب راست پاره‌ای قطع کند تا شکل مربع نباشد» (نخجوانی، ص ۸۴-۸۵). و در دستور دبیری (ص ۲۸) هم می‌خوانیم که کاتب «چون در خواهد نوشتن، اگر یک گوشه پایان کاغذ قدری بیندازد تا شکل مربعی باطل شود (خوب است) که تربیع شکل نحوست است». صادق هدایت در نیرنگستان (ص ۵۹)، در بیان عقاید عامه، نوشته است که «اگر کسی کاغذ بنویسد و پایین آن را نچیند زنش می‌میرد». شاردن (۱۶۴۳-۱۷۱۳)، سیاح و گوهرفروش فرانسوی، که در سال‌های ۱۶۶۵ و ۱۶۷۳ تا ۱۶۷۷ م در ایران بوده، نیز نوشته است که ایرانیان سه کار خرافی در نامه نوشتن و فرستادن دارند: یکی این که «همیشه گوشه راست برگ را با قیچی می‌برند. آنها می‌گویند که این کار را برای این می‌کنند که شکل منظم و مستطیل کاغذ با بریدن گوشه

آن نامنظم گردد و بدین وسیله بفهمانند که تمام کارهای ما ناقص است^۱». (به نقل از: هانری ماسه، ج ۲، ص ۱۰۶ و ۱۰۷)

مُهر کردنِ نامه

کاتب باید که پس از به پایان بردن نامه آن را مهر یا، به اصطلاح قدیم، «ختم» کند. مؤلف دستور الکاتب می‌نویسد: «بعد از اتمام، کتاب [= نامه] را مُهر کند و پیغامبر (صلی الله علیه و سلم) فرمود: کرمُ الکتاب ختمه» (نخجوانی، ص ۶۱). در دستور دیری (ص ۲۸) هم می‌خوانیم: «هرچه قصه بُود ختم آن پسندیده نیست، اما هرچه بیرون این است ختم دراو ادب شمارند، که گفته‌اند: کرم الکتاب ختمه. و در قدیم هر نامه که به سلطان نبشته‌اند به گِل سیاه ختم کرده‌اند و هرچه به رعیت و اکفا نبشته‌اند به موم سیاه؛ و اگر تعجیلی بودست نقطی بر جایگاه ختم نشان کرده‌اند تا دلیل عذر باشد». و «قصه آن نبشته را خوانند که رعیت به سلطان و والی بردارند در عرضه کردنِ حال یا حاجتی». (ص ۳۰).

خاک پاشیدن بر نامه

پس از به پایان رساندن کتابت و مهر یا ختم کردنِ نامه، رسم بوده است که خاک بر آن پاشند. مؤلف دستور الکاتب می‌نویسد: «و منشی هر مکتوب که نویسد، بعد از اتمام، جهت تبرک و تیمن، قدری خاک بر آن ریزد، چه پیغامبر صلی الله علیه و سلم فرمود: تریبوا کتابکم فانه انجح» (ص ۶۱). و عبارتِ دستور دیری این است که کاتب «چون از نبشتن فارغ شد اگر [نامه] تر بُود اندکی خاک پاکیزه بر او پاشد روا باشد، که در سنت

(۱) از این برهیز از کمال نمایی در فرهنگ‌های دیگر هم نشان می‌بینیم، چنان‌که در یکی از حکایاتِ سُوره زُوره گوسا، کتاب حکمت‌آموز ژاپنی که در قرن ۱۴ م تألیف شده است، می‌خوانیم: «یکی از رزمندگان بلندیایه سامورایی دوست می‌داشت که همواره سخت‌کوشی و رنج بردن را سفارش کند. اما در چشم من این شیوه زندگی دل‌خواه نیست، چنان‌که در مثل آمده است: ماهی در آب پاک و زلال زنده نمی‌ماند. همان گیاه و خزه دریاست که ماهیان را جا و پناه می‌دهد تا ایمن بمانند و بزرگ شوند. آنجا که امیر گه‌گاه از خرده‌ها چشم ببوشد و به شیکوه‌های جزئی گوش ندهد، سلحشوران و مردانی که در خدمت اویند در صلح و صفا توانند زیست» (حکایت ۷). نیز در همان جا آمده است: «می‌گویند که تراش کار خوب همیشه گزنی به کار می‌بزد که کمی گند باشد. کار دک میوه‌کان (هنرمند پیکر تراشی که تندیس هزار دست «کانون» یا بودا را در معبد شوه پی تراشید - ح ۷۸۰ م) خوب نمی‌برید». (حکایت ۲۲۹)

آمدست و به فالِ نیک است». (ص ۲۸). همین معنی در حلیۃ المتقین، «در آداب نامه نوشتن» (ص ۲۵۷)، چنین آمده است: «و در روایت صحیح از حضرت امام رضا (ع) منقول است که چون نامه را نوشتید خاک بر روی نامه بپاشید که حاجت بهتر روا می شود».

رساندن نامه

هانری ماسه، به نقل از شاردن فرانسوی که در دوره صفوی به ایران آمد، نوشته است که ایرانیان «هرگز نامه به دست گیرنده نمی دهند بلکه آن را جلو آنان در برابر زانوشان می گذارند، و وقتی که نامه را بخواهند به نامه بر بدهند از دور به سوی آنان پرتاب می کنند» (ماسه، ج ۲، ص ۱۰۶ و ۱۰۷). در دستور دبیری (ص ۲۸) هم آمده است که کاتب نامه را «چون به دست رساننده خواهد داد پیش او اندازد تا بردارد که به فال دارند».

نامه خوانده شده

از قول شاردن، آمده است: «ایرانیان پاکت را پاره نمی کنند بلکه با چاقو لاک آن را برمی دارند و بعد آن را خیس می کنند و گلوله کوچکی می سازند و در سوراخی جای می دهند تا به مرور تبدیل به گرد شود» (ماسه، همان جا). به رعایت نام باری تعالی یا تحمیدیه که بر نامه نوشته شده است کاغذ را حرمت می دارند. در حلیۃ المتقین (ص ۲۵۸) می خوانیم: «در حدیث صحیح منقول است که از حضرت امام موسی (ع) پرسیدند که کاغذها نزد ما جمع می شود، آیا به آتش می توان سوزاند هرگاه در آنها نام خدا باشد؟ فرمود که نه، بلکه اول به آب بشویند. در حدیث صحیح دیگر منقول است از حضرت صادق (ع) که کاغذها را مسوزانید و لکن محو کنید و بدرید. در حدیث حسن منقول است که از آن حضرت پرسیدند که نامی از نامهای خدا را با آب دهان می توان محو کرد؟ فرمود که به پاک تر چیزی که بیابید محو کنید، و نهی فرمود از آن که بسوزانند قرآن را و از آن که به قلم محو کنند».

زمان کتابت

وقت نامه نوشتن هم اهمیت دارد، و قدما نگاهشتن مکتوب را پس از تاریک شدن هوا و

نیز در هنگام غلبه سرما یا گرما و بیرون بودن کاتب از حال اعتدال ناپسند می‌دانستند. مؤلف دستور الکاتب، در فصل چهارم کتاب خود، «در ذکر زمان کتابت»، می‌نویسد: «آنچه ضروری نباشد، باید که بعد از نماز دیگر ننویسد که رسول صلی الله علیه و سلم فرموده است: من احب کرامته فلا یکتب بعد العصر شیئاً.

و در وقت افراط سرما و استیلاء گرما هم کتابت نکند.

و در وقت گرسنگی و تشنگی و غضب و غلبه خواب و امثال آن از اعراض نفسانی هم چیزی ننویسد که اثر آن اعراض غالباً در کتابت او ظاهر شود و مقصود فوت گردد» (نخجوانی، ص ۸۶).

دیگر آن که کاتب باید که تا حد امکان «و چون (امر) ضروری نباشد، اختیارات نجومی را مراعات کند، چنان که در این آیات مذکور است:

ابندای کتاب از هر باب	چون کنی اختیار چیست صواب
ماه در برج منقلب باید	وربه تیرست متصل شاید
ورکنی نامه سوی حضرت شاه	ناظر آفتاب باید و ماه
ور فرستی به خانه دهقان	نیک باشد نظر سوی کیوان
ور فرستی به سوی دانشمند	جز نظر سوی مشتری مهسند
ور فرستی سوی سپهسالار	سوی مریخ بایدش دیدار
ور فرستی همی به نزد دبیر	نظر ماه سوی تیر پذیر
ور فرستی سوی زنان بنگر	تا که ناظر بود به زهره قمر
وین نظرها بدان که بی تلبیس	همه تثلیث ^۲ باشد و تسدیس ^۳
ور نخواهی که باشدت تصدیع	از مقابل حذر کن و تربیع ^۴
	(همان جا، ص ۸۶ و ۸۷)

مکان کتابت

مکان کتابت نیز برای تمرکز ذهن کاتب و، در نتیجه، انشای درست و رسا و گویای مقصود اهمیت دارد. مؤلف دستور الکاتب، در فصل پنجم کتاب خود، مبحثی جداگانه با

(۲) تثلیث، حالتی که در آن زاویه دید بین دو سیاره که از زمین رؤیت می‌شود یک‌صدم و بیست درجه باشد.

(۳) تسدیس، حالتی که در آن زاویه بین دو سیاره شصت درجه باشد.

(۴) تربیع، حالتی که در آن زاویه بین دو سیاره به چشم ناظر روی زمین نود درجه بیاید.

عنوان «در موضع کتابت» به این موضوع اختصاص داده و نوشته است: «باید که مکان کتابت سرد و گرم و تاریک و تنگ نباشد، و از میان مشغله دورتر [باشد]. و بر جهت ریح نشیند و به حضور بزرگتر از خود کتابت نکند که متضمن اهانت باشد، و بر مقامی نشیند که اگر بزرگتر از او کسی بیاید او را مقام بدو باید داد، که آن را، به اصطلاح کتاب، مکان قلعه گویند، و تصور آمدن آن شخص دایماً ذهن کاتب را مشغول و پریشان دارد. و در صحاح اللغة جوهری مذکور است که قلعه به ضم قاف منزلی را گویند که وطن را نشاید و مجلس [= نشستن‌گاه] قلعه آن باشد که صاحبش هر دم از آنجا برخیزد و به جای دیگر نشیند، و گویند هم علی قلعه، ای علی رحله، یعنی بر سر کوچ‌چاند؛ و قلعه کسی را گویند که از زمین منقلع شود و در هیچ حال ثابت نتواند بود، و مال عاریت را نیز قلعه گویند و فی الخبر: بس المال القلعه. فی الجملة مجموع معانی قلعه به یک‌دیگر نزدیک است و بر سرعت انتقال دلالت دارند». (ص ۸۷ و ۸۸)

کلمه‌ها و عبارات مستحسن

جز نام باری تعالی که به تیمن در صدرنامه می‌نویسند، عباراتی دیگر هم در معنی یا به‌نشانه توسل و حاجت خواستن مرسوم بوده است. در حلیه المتقین (ص ۲۵۸) می‌خوانیم که «از حضرت صادق علیه‌السلام منقول است که... فرمود که چون رقعۀ یا نامه برای حاجتی نویسی و خواهی که آن حاجت برآید، به قلم بی مداد بر سر رقعۀ بنویس: بسم الله الرحمن الرحيم ان الله وعد الصابرين المخرج مما يكرهون و الرزق من حيث لا يحتسبون جعلنا الله و اياكم من الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون. راوی گفت که هرگاه چنین می‌کردم حاجتم برآورده می‌شد».

عباراتی هم در نامه به صورت تعویذ نوشته می‌شد، چنان‌که در شرح اعتقادات عامه آمده است که «از چهار حرف اسم ابجد (ا، ب، ج، د) استفاده مخصوص در جادو می‌کنند و با آن تعویذ و دعا می‌نویسند. اسم بدوح (ب د و ح) یا ارزش حروف آن یا ستاره پنج‌پر که نشانه اوست اگر بر روی نامه‌ای نوشته شود آن نامه به مقصد می‌رسد» (ایران‌شهر، ص ۲۲۷). نیز، هانری ماسه از شاردن نقل کرده است که ایرانیان «روی نامه‌ها

که در لفاف می‌گذارند سه بار کلمۀ کراتم (cratem!) را نزدیک مهر می‌نویسند و عقیده دارند که این نام سگِ اصحابِ کَهِف است. (ماسه، ج ۲، ص ۱۰۷)

سخنان ناروا

کلمه‌هایی هست که نباید در نامه آورد، چنان‌که قدما الفاظی در معنی کم و کاست و نیست شدن در نعمت را به زبان نمی‌آورده و این معانی را با سخنانی دیگر می‌رسانده‌اند. هنوز بسیاری از اهل کسب در بازارهای ایران که در پاسخ مشتری که چیزی را خواسته است، به جای تمام شد، برکت شد می‌گویند.

دربارۀ سخنانی که آمدن آن در نامه روا نیست، مؤلف دستور دیری نوشته است: «بدان که رکاکت لفظ به چند چیز بود: یکی که به فال ندارند، چون 'فرو شد' و 'باز پس ماند' و 'نماند' و مانند این و در این نوع چنان پسندیده بود که گویی: 'سوی نشیب رفت' و 'عنان از ایشان باز کشید' یا 'به مهمی توقف کرد' و 'سپری شد' و آنچه بدین مآند». (ص ۳۲)

قُبْح نظر کردن در نامۀ دیگری

نگاه کردن در نامه‌ای که دیگری می‌نویسد یا می‌خواند یا، به اصطلاح، سَرَک کشیدن در آن، از نظر اخلاقی و به اقتضای عقل سلیم، ناپسندیده است. با این همه، قدما در قُبْح این کار به حدیث و سنت نیز استناد کرده‌اند تا زشتی آن بر همگان عیان باشد. در دستور الکاتب (ص ۸۶) آمده است: «همچنین در مکتوب کسی که کتابت کند ننگرد که در خبر است که رسول (صلی الله علیه و سلم) فرمود: مَنْ نَظَرَ فِي كِتَابِ اخِيهِ بغيرِ اِذْنِهِ فَكَأَنَّمَا يَنْظُرُ فِي النَّارِ (هر که بی‌اجازۀ برادرش در نامۀ او نگرد گویی در جهنم نگرسته است)».

(← نهج الفصاحه، ش ۲۸۴۶)

خوش نویسانِ خوش دست

در مبحث تفال در ترسل باید از عقیدۀ قدما به میمنت دستِ شماری از خوش نویسان و تعلیم دهندگان خط نیز یاد کرد. چنین می‌دانسته‌اند که هر کس که از آنها تعلیم می‌گرفته به مراتب عالی می‌رسیده است. در شرح احوال یکی از خوش نویسان بنام سده هشتم هجری آمده است که «سید حیدر کننده نویس، بضم الکاف، یعنی جلی نویس، به غایت

خوش‌نوشتِ مجذوب و اهل حال بوده، هر کس از او تعلیم می‌گرفته هم خوش‌نویس می‌شده و هم به مناصب و مراتب عالی می‌رسیده، از آن جمله خواجه (تاج‌الدین) علیشاه (متوفی ۷۲۳) وزیر و خواجه غیاث‌الدین محمد (بن رشید (مقتول در ۷۳۶) هر دو شاگردی وی کرده و هر دو خوش‌نویس گشته به اقصی مراتب و مناصب و توفیقات کلیه فایز و موفق گشته‌اند، اما همه کس را تعلیم نمی‌داده» (گلستان هنر، ۲۲). و نیز «مولانا حیدر قمی شاگرد حافظ قنبر شرفی... خطوط سته را خوش می‌نوشته و خط کوفی را هم نیکو می‌نوشته و در قم ادیب بوده و اولاد اکابر پیش او چیز می‌خواندند و به میمنت شهرتی تمام داشته: هر پسری که نزد او چیزی خواند به مرتبه‌ای فایز شد». (همان جا، ص ۳۳)

چیستان در معنی نامه

ختم سخن را چیستانی در معنی نامه آورده می‌شود:

کدام است آن مرغ بی‌بال و پر سرش تا نیزی نگوید خبر

(شکورزاده، ص ۵۴۱)

منابع

اعتمادالسلطنه، محمد حسن‌خان، روزنامه خاطرات، تهران، ۱۳۵۰ (ج ۲)؛ ایرانشهر، نشر کمیسیون ملی یونسکو در ایران، تهران، ۱۳۴۲؛ جهشیاری، محمد بن عبدوس، کتاب الوزراء والکتاب، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران، ۱۳۴۸؛ دستور دبیری (تألیف: ۵۸۵ هـ)، تصحیح عدنان ارزی، آنکارا، ۱۹۶۲؛ شکورزاده، ابراهیم، عقاید و رسوم مردم خراسان، تهران، ۱۳۶۳ (ج ۲)؛ قاضی میراحمد بن شرف‌الدین حسینی منشی قمی، گلستان هنر، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، بی‌تا، (ج ۲)؛ ماسه، هانری، معتقدات و آداب ایرانی، ترجمه مهدی روشن‌ضمیر، تبریز، ۱۳۵۷؛ مصاحب، غلامحسین، دایرة المعارف فارسی، نخجوانی، محمد بن هندوشاه، دستور الکاتب فی تعیین المراتب (تألیف ۷۶۱ تا ۷۶۷ ق) به کوشش ع.ع. علیزاده، مسکو، ۱۹۶۴ م؛ نهج الفصاحه: مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ص. گردآورده و ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۵۸؛ هدایت، صادق، نیرنگستان، تهران، ۱۳۵۶؛ یوشیدا کنکو، گلستان ژاپنی (تسوره زوره گوسا)، ترجمه هاشم رجب‌زاده، پژوهشگاه، ۱۳۷۲.